

دیشب کومین و ریوی در خانه‌ی جک ماندند.
آن‌ها خیلی ذوق زده بودند.



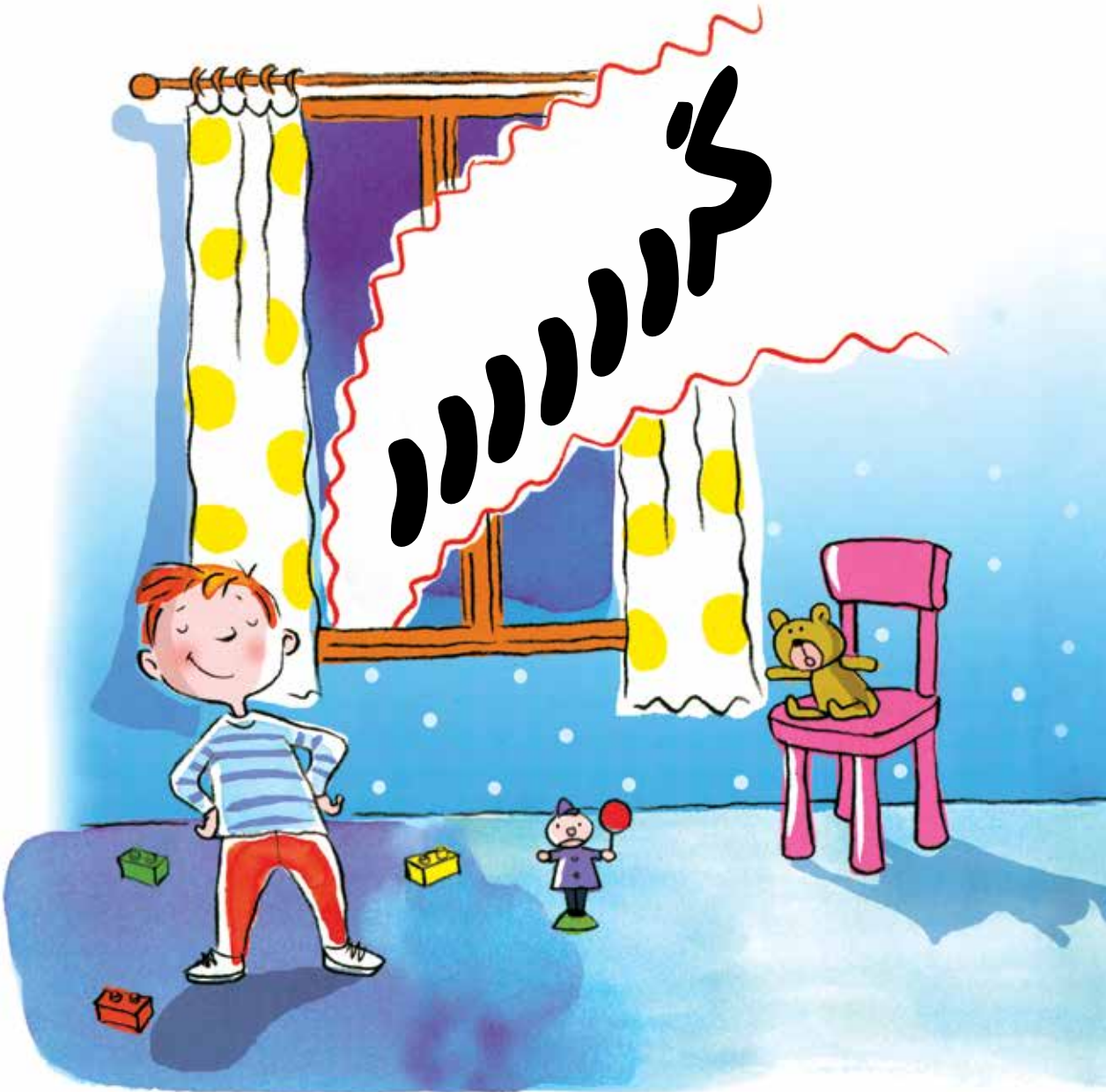


یک دفعه صدایی از اتاق خواب جک شنیدند.
کوبین فکرمی کرد صدای نعره‌ی **شیر** است.
ولی ریوی خیال کرد نعره‌ی یک **ببر** است.
آن‌ها آن قدر ترسیده بودند که هر کدام یک جا قایم شدند.



ولی جک عین خیالش نبود.

گزارش



جک گفت که صدانه مال شیراست نه ببر.
او گفت که صدای گاس، سگ توی حیاط است؛
و گاس که ترس ندارد.

